

به نام خدا

جلسه کرسی ترویجی خانم دکتر مهین سبحانی با عنوان « بررسی انتقادی اشکال مسئولیت کیفری بین‌المللی در دیوان کیفری بین‌المللی با تأکید بر رویه قضایی » در تاریخ 21 بهمن ماه، ساعت 10:30 در اتاق شورای دانشکده ادبیات و علوم انسانی با حضور ارزیابان و ناقدان محترم جناب دکتر مجتبی جانی‌پور و جناب دکتر عباس سلمان‌پور و به مدیریت خانم دکتر نگین بی‌نظیر برگزار گردید.

محور اصلی بحث:

تحلیل انتقادی ساختار ماده 25(3) و نسبت آن با ماده 28 اساسنامه رم، با تمرکز بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های اخیر (اوکراین، فلسطین و افغانستان) و بررسی مبانی نظری انتساب مسئولیت کیفری به مقامات عالی‌رتبه.

1. خلاصه دیدگاه ارائه‌شده در کرسی

در این کرسی، با استناد به نص اساسنامه رم، دکتورین حقوق کیفری بین‌المللی و رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی، این نظریه مطرح گردید که اشکال مسئولیت کیفری مقرر در ماده 25(3) اساسنامه رم واجد منطق درونی سلسله‌مراتبی هستند و نمی‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای هم‌سطح و قابل جایگزینی تلقی کرد. بر اساس این دیدگاه، بند الف ماده 25(3) شدیدترین و اصلی‌ترین شکل مسئولیت کیفری ارتکاب مستقیم، جمعی یا از طریق دیگری) را در بر می‌گیرد و از آستانه اثباتی بالاتری برخوردار است؛ در حالی که بندهای بعدی ماده 25 و نهایتاً ماده 28، اشکال تبعی و احتیاطی انتساب مسئولیت را تشکیل می‌دهند. با تحلیل پرونده‌های لوبانگا، کاتانگا، نتانگاندا و بمبا و همچنین قرارهای بازداشت اخیر علیه پوتین، نتانهاو، گالانت و رهبران طالبان نشان داده شد که استفاده هم‌زمان و گزینشی از مواد 25 و 28، ناظر بر تلاش دیوان برای حفظ امکان انتساب مسئولیت در صورت عدم احراز ارکان اشکال اصلی مسئولیت کیفری است و در پرونده‌های به کار می‌رود که دیوان نسبت به ادله کافی مبنی بر اثبات مسئولیت کیفری بین‌المللی مبتنی بر اشکال اولیه مسئولیت مندرج در بندهای اولیه ماده 25(3) اساسنامه مردد است. اما در صورتی که دیوان به این نتیجه برسد که بر اساس ادله موجود مسئولیت متهمان بر اساس بندهای بالاتر در ماده 25(3) به اثبات می‌رسد دیگر نوبت به استناد به بندهای پایین‌تر ماده 25(3) و ماده 28 اساسنامه دیوان نخواهد رسید.

2. نقدها و پرسش‌های مطرح‌شده توسط داوران

در جریان جلسه، داوران محترم نکات و ایراداتی را مطرح کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

1. تفکیک فعل و ترک فعل

داوران بیان داشتند که ماده 25(3) ناظر بر مسئولیت کیفری ناشی از فعل، و ماده 28 ناظر بر مسئولیت ناشی از ترک فعل است؛ بنابراین میان این دو ماده تعارض یا هم‌پوشانی وجود ندارد. در تمام حالات که رکن مادی جرم ترک فعل است باید به استناد ماده 28 اساسنامه به مسئولیت مافوق استناد نمود.

2. نحوه نام‌گذاری بندهای ماده 25(3)

تذکر داده شد که در اسلایدها و پیشنهاد لازم است بندهای ماده 25(3) بر اساس حروف فارسی (الف، ب، ج، د...) و نه حروف لاتین یا ترجمه‌های غیررسمی نام‌گذاری شوند.

3. تبیین اقدامات مجرمانه مشترک: (JCE)

ایراد شد که منشأ نخستین نظریه اقدامات مجرمانه مشترک، به‌درستی تبیین نشده و انتساب آن به قانون شماره 10 شورای کنترل متفقین نیازمند اصلاح و دقت تاریخی است.

4. ایراد دیگر وارده ناظر بر لزوم تعریف ارتکاب جرم به شکل انفرادی تحت عنوان مباشر در جرم ارتكابی است که در پیشنهاد مشاهده نگردید.

پاسخ‌های ارائه‌شده به نقدها

در پاسخ به نقد نخست، ارائه‌دهنده توضیح داد که:

- رکن مادی مسئولیت کیفری ذیل ماده 25(3) به فعل محدود نیست و در مواردی می‌تواند از طریق ترک فعل نیز تحقق یابد؛ برای نمونه زمانی که متهم با سکوت و حضور در صحنه جرم عملاً فعل ایجابی انجام نمی‌دهد اما حضور و سکوت وی با توجه به سمت متهم می‌تواند به منزله تحریک و تشویق به ارتکاب جرم باشد، شایسته نیست که این اتهام صرفاً در چارچوب ماده 28 اساسنامه دیوان مورد بررسی قرار گیرد. در واقع بدون حضور متهم در صحنه ارتکاب جرم می‌توان گفت که چه بسا جرم ارتکابی رخ نمی‌داد و از این جهت حضور متهم در صحنه جرم حتی بدون فعل ایجابی و صرفاً با سکوت به منزله شرط لازم برای ارتکاب جرم در نظر گرفته می‌شود و جایگاه اتهام انتسابی به وی را به حد فاعل معنوی مستند به بند الف ماده 25(3) ارتقا می‌دهد. در این موارد تنزل مسئولیت متهم به ماده 28 اساسنامه به منزله تخفیف و ارایه تصویر نادرست از جرایم ارتکابی است. در واقع معیار اساسی در تمایز میان ماده 25 و ماده 28، میزان کنترل مؤثر متهم بر فرآیند ارتکاب جرم، نه صرف فعل یا ترک فعل است.
 - بر این اساس، اشکال مسئولیت کیفری مندرج در مواد 25 و 28 واجد رابطه طولی و سلسله‌مراتبی و نه واجد رابطه عرضی هستند.
 - در پاسخ به ترتیب سوال‌ها و فرضیه و استفاده از حروف فارسی و سایر اشکالات دستوری و نگارشی اصلاحات صورت پذیرفت.
- در پاسخ به نقد بعدی، ضمن استفاده از توضیحات داور محترم این توضیح ارایه گردید که نظریه اقدامات مجرمانه مشترک ریشه در رویه دادگاه‌های پس از جنگ جهانی دوم و سپس دادگاه یوگسلاوی سابق دارد و نمی‌توان آن را مستقیماً بر مبنای قانون شماره 10 شورای کنترل صورت‌بندی کرد. از آنجا که تمرکز ارایه بر اشکال مسئولیت کیفری در دیوان کیفری بین‌المللی بود در نهایت به سابقه این رویه در دادگاه کیفری بین‌المللی موردی پیشین محدود گردید و از ورود به رویه دادگاه‌های داخلی که به جرایم بین‌المللی ارتکابی رسیدگی کردند خودداری گردید. با این حال، در چارچوب اساسنامه رم، تحلیل اقدامات مجرمانه مشترک ذیل بند (د) ماده 25(3) فاقد مبنای متقن است و در صورت پذیرش، باید ذیل بند (الف) و در قالب «ارتکاب جمعی جرم» مورد بازخوانی قرار گیرد. این نظریه در رای دیوان کیفری بین‌المللی در اولین پرونده یعنی پرونده لوبانگو به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری:

برخلاف نظر قاضی فولفورد در رأی بدوی لوبانگا که اشکال مسئولیت مندرج در ماده 25(3) اساسنامه رم را هم‌پوشان و فاقد سلسله‌مراتب هنجاری می‌داند، این پژوهش بر آن است که ساختار ماده 25 واجد منطق درونی سلسله‌مراتبی بر مبنای آستانه‌های متفاوت اثبات است. بندهای ابتدایی ماده 25(3) (به‌ویژه بند الف)) → دارای آستانه اثباتی بالاتر؛ بندهای پایینی ماده 25(3) و ماده 28 ↔ اشکال احتیاطی و تبعی انتساب مسئولیت. در نتیجه، در صورت اثبات ارکان اشکال اولیه مسئولیت ذیل ماده 25(3)، دیوان از منظر حقوقی اختیار عدول به بندهای پایین‌تر یا توسل به ماده 28 را نخواهد داشت (Katanga, 2007: para. 471). ماده 25(3) اساسنامه رم نه مجموعه‌ای هم‌سطح از اشکال مسئولیت، بلکه نظامی سلسله‌مراتبی است که از ارتکاب مستقیم و کنترل‌شده جرم آغاز می‌شود و به اشکال تبعی مسئولیت و معاونت و مسئولیت مافوق به موجب ماده 28 اساسنامه ختم می‌گردد؛ بی‌توجهی به این سلسله‌مراتب، به بسط ناموجه مسئولیت کیفری بین‌المللی می‌انجامد. رویه دیوان کیفری بین‌المللی در تفسیر مواد 25 و 28 اساسنامه رم نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری بین‌المللی نه بر مبنای مشارکت شبکه‌ای در یک نظام سرکوب، بلکه بر اساس نقش‌های فردی محدود، سلسله‌مراتبی و اثبات‌پذیر در ارتکاب جرم سامان یافته است؛ رویکردی که اگرچه با اصل قانونی بودن سازگار است، اما در برابر واقعیت‌های ساختاری جنایات بین‌المللی با چالش جدی مواجه است. اگر به تبع اندیشه هانا آرنه، جنایات بین‌المللی را محصول کنش شبکه‌ای افراد عادی در دل یک نظام توتالیتر بدانیم، آنگاه تمرکز نظریه دیوان کیفری بین‌المللی بر مواد 25 و 28 و محدودسازی مسئولیت کیفری به عالی‌ترین مقامات و فرماندهان، نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت ارتکاب جرم نیست، بلکه خطر تظہیر ساختاری مشارکت‌کنندگان در ماشین جنایت را نیز در پی دارد. برخلاف نظریه فاعل معنوی که بر جایگزین‌پذیری اشخاص در یک نظام سرکوب و تقلیل مباشر به ابزار تأکید دارد، هانا آرنه نظام‌های توتالیتر را ماشین‌هایی می‌داند که بدون کنش آگاهانه «چرخ‌دنده‌های جزئی» خود قادر به کار نیستند؛ از این‌رو، تمامی اجزای فعال این نظام‌ها، نه به‌سبب جایگاه‌شان در رأس هرم قدرت، بلکه به‌دلیل مشارکت مؤثرشان در تداوم ماشین جنایت، واجد مسئولیت اخلاقی‌اند.